

پن پهای حقوتی

جلد اول

محمد رضا پهای جرقویه ای

انتشارات جنگل

سرشناسه : محمدی جرقویه‌ای، محمدرضا، ۱۳۵۱-
 عنوان و نام پدیدآور : پ ن پ های حقوقی (جلد اول)/
 تألیف: محمدرضا محمدی جرقویه‌ای
 مشخصات نشر : تهران: جنگل، جاودانه، ۱۳۹۵
 مشخصات ظاهری : ۱۹۲ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۶-۵۷۲-۴
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
 موضوع : حقوق -- شوخی‌ها و بذله‌گویی‌ها
 Law -- Humor : موضوع
 شوخی‌ها و بذله‌گویی‌های فارسی -- قرن ۱۴ : موضوع
 Persian Wit and Humor -- 20th Century : موضوع
 ردبندی : ۸۵۴۵۳/۳ح/۲۰۳ PIR
 ۸۴۸/۲۰۳ : ردبندی دیویی
 ۴۴۲۴۹۱ : شماره کتابخانه ملی



عنوان کتاب: پ ن پ های حقوقی (جلد اول)
 تألیف: محمدرضا محمدی جرقویه‌ای
 ناشر: انتشارات جنگل، جاودانه
 ناظر فنی: امین لشکری
 نوبت و سال چاپ: اول، ۱۳۹۶
 قطع و تیراژ: خشتی کوچک، ۳۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۶-۵۷۲-۴

<http://www.jungal.com>

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۶۱۱۵-۹-۶۶۴۸۲۸۳۰

info@junglepub.org

۰۳۱-۳۳۲۰۵۰۶۷-۳۳۲۰۳۸۰۰-۹

«حق چاپ برای مؤلف محفوظ است»

دفاع آخر (به جای مقدمه)

برخی می‌گویند آموزش‌های من بی‌معنی است
برخی دیگر آن را رفیع ولی غیرعملی می‌دانند
ولی برای کسانی که به درون نگریسته‌اند
همین آموزش‌های بی‌معنی، پرمعنی است.
و برای کسانی که به آن عمل می‌کنند، همین بلندی
در عمق جان‌شان ریشه می‌گیرد
من تنها سه چیز را آموزش می‌دهم
سادگی، شکیبایی، شفقت

این سه گران بهاترین گنج‌ها هستند

ساده در اعمال و افکار

منبع وجود باز می‌گردید

شک با باستان و دشمنان هر دو

با همه چیز همانگی می‌یابید

مهربان با همه

با همه موجودات جهان در صلح و آشتی خواهید بود.

تائو

منقول است که روزی رنده‌ای به دست نابینایی افتاد، آن را

لمس کرد و چند بار از بالا به پایین و پایین به بالا و

ب

احتمالا راست به چپ و بالعکس خواند و گفت این
مزخرفات چیه اینجا نوشته‌اند، آن هم روی فلز. حالا
حکایت استاد ماست که اگر دست شما افتاد فقط کافی
است که برای یک بار، از اول تا به آخر بخوانید و به همان
نتیجه برسید که آن نایبانی عزیز رسیده بود ولی من
چون مخاطبین این کتاب را دوستان حقوق‌دانم می‌دانم با
خیال راحت و بدون هیچ ندامت و جدانی خطاب به ایشان
عرض می‌کنم این همه حرف بردن و پرستیژ و شأن و
عصاقورت‌دادگی بس است. برای یکی و ساعت به حرف
عیسی (علیه‌السلام) گوش دهیم که فرمود: «هر آینه به
شما می‌گویم تا بازگشت نکنید و مثل من کج نشوید،

سرگزیده ملکوت آسمان ره نمی‌یابید.»

پس لحظاتی از حباب بزرگی که برای خود ساخته و منیت و
بودن را در آن فربه ساخته‌ایم بدراییم و هم نوا با مولوی
بزرگ از آن می‌گوید اعرابی کوزه آبی را از بیابان با زحمت
به عنوان تهنه برای خلیفه بغداد که مشرف بر دجله بود، برد
و فکر می‌کرد تا تاریک شود، کرده است، بگوییم:

آن سبوی آب دانش‌های ماست.

روشن‌ای، دجله علم خداست

ما سبوها پر به دجله می‌بریم

گر نه خر داریم ما خود را خریم

باری اعرابی بدان معذور بود
کو ز دجله، بیخبر بود و ز رود
کرده بله باخبر بودی چو ما
او نبردی آن سبو را جابه‌جا
بله از دجله واقف بدی.

آن سبو را بر سر سنگی زدی
پس برای ساعتی هم که نماند سبوی دانش و موقعیت و
پرستیژ و... را بر سنگ زدم و در حالی شاد باشیم و با سماجت
فراوان دست از سر نویسنده برداریم که منتظر جلد دوم
«پ ن پ» و سایر طنزهای حقوقی، ریزه، رمنه، لوزی طنز
هستیم به‌گونه‌ای که نویسنده از دست سما سر به کوه و

بیابان بگذارد، همچنان که از دست جدی و سخت گرفتن
زندگی توسط حقوقدانان هم اکنون گذاشته است.

اصفهان - بیستم خردادماه سال نود و پنج خورشیدی
حمدرضا محمدی جرقویه‌ای

